

ایران و مصر؛ تکرار سپیده‌دمان رسمی مناسبات سیاسی در غیاب الگوی ساختاری

سیدمرتضی فتاحی^۱

استادیار مدعو دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۲/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۰

چکیده

اهمیت راهبردی روابط ایران و مصر در جایگاه دو قدرت مطرح در منطقه خاورمیانه و جایگاه ویژه این موضوع، با عنایت به تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل و وقوع «داده‌های رویدادی» نظیر بیداری اسلامی، همواره بیش از گذشته طرف توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گفتن بدین سؤال است: به‌رغم اینکه مناسبات سیاسی بین دو کشور روندی پرفرازونشیب داشته است، چرا روابط سیاسی میان آن دو رسماً برقرار نمی‌شود؟ در پاسخ به این سؤال اصلی، فرضیه پژوهش بدین صورت مطرح می‌شود که خصلت کناکنشی حاکم بر روابط ایران و مصر که معرف نبود الگوی ساختاری در روابط دو کشور است، مانع برقراری مناسبات سیاسی رسمی بین دو طرف شده است. همسویی‌های مقطعی در عرصه سیاست خارجی دو کشور، اولویت وضع گذرا و کوتاه‌مدت منطقه‌ای و بین‌المللی در تصمیم‌گیری‌های خارجی و نبود اندیشه ساختاری بخشی به نظام منطقه‌ای در قالب‌هایی نظیر اتحاد یا ائتلاف در سمت‌گیری‌های سیاست خارجی دو طرف از منظر راهبردی، ویژگی‌های اصلی خصلت کناکنشی روابط مذکور تلقی می‌شود. در نوشتار حاضر، نویسندگان در تلاش است با استفاده از چارچوب نظری «جیمز روزنا» در طرح اتصال و به‌ویژه با تحلیل داده‌های رویدادی دهه ۱۹۹۰ و سال‌های نخستین دهه ۲۰۰۰ قرن بیست و یکم، فرضیه خود را ارزیابی کند.

واژه‌های کلیدی: ایران، مصر، روابط سیاسی، طرح اتصال، پویای کناکنشی، الگوی ساختاری.

مقدمه

تأملی عمیق در سه دهه قطع روابط سیاسی میان تهران و قاهره، بیانگر وضعیت‌های مشخص و مکرری در روابط بین دو کشور است که دست‌کم از دهه ۱۹۹۰، به ویژگی غالب مناسبات دو طرف تبدیل شده است. بررسی مناسبات میان دو طرف که به گفته آگاهان سیاسی از آغاز دهه مذکور با پیشرفتی کند به‌سوی بهبود روابط توأم بوده است و با سیاست تنش‌زدایی ایران، به «بهار اعراب در ایران» (احمدی، ۱۳۷۹: ۷۰ تا ۷۱) توسط مصری‌ها مشهور شد، این نکته را آشکار می‌سازد که دو طرف ضمن بهره‌گیری از پشتیبانی‌ها و برخورداری از هماهنگی‌ها، چندین بار به سپیده‌دمان آغاز رسمی روابط نزدیک شده‌اند؛ اما شاهد صبح صادق آغاز روابط نبوده‌اند.

از تأسیس انجمن غیردولتی دوستی ایران و مصر در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) (مؤمن‌زاده، ۱۳۷۹: ۶) تا هماهنگی‌های دو جانبه در در عرصه کنفرانس‌های بین‌المللی، نظیر کنفرانس جمعیت و توسعه سازمان ملل و نیز کنفرانس بازنگری ممنوعیت گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ (۱۳۷۳ و ۱۳۷۴) (آرمان، ۱۳۷۹: ۱۵)، از هشتمین نشست کنفرانس اسلامی در تهران و تأکید بر گشایش قریب‌الوقوع روابط میان دو کشور (مؤمن‌زاده، ۱۳۷۹: ۶) تا موافقت ایران با ریاست یک مصری بر اتحادیه پارلمان‌های کشورهای اسلامی در مقابل اخذ امتیاز پشتیبانی مصر از ایران برای عضویت در گروه اقتصادی ۱۵ در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ (۱۳۷۸ و ۱۳۷۹) (مؤمن‌زاده، ۱۳۷۹: ۶)، و از دیدار دکتر کمال خرازی با حسنی مبارک در حاشیه اجلاس 8D در ۲۵ فوریه ۲۰۰۱ (۶ بهمن ۱۳۷۹) (Egyptian on Line, Febru-ary25,2001) تا دیدار رؤسای جمهور دو کشور در حاشیه اجلاس فناوری اطلاعات در ژنو (آرشیو اخبار ریاست جمهوری، ۱۹ آذر ۱۳۸۲)، که با تأکید رئیس دولت نهم بر گشایش سفارت تا پایان وقت اداری در یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۶، از فصلی نو در روابط ایران و مصر حکایت نمود، به نظر نکته‌ای اساسی را نزد پژوهشگر روابط ایران و مصر صورت‌بندی می‌کند؛ مقایسه روندهای سیاسی میان دو طرف در دهه ۱۹۹۰ و نخستین سال‌های قرن جدید، با روندهای سیاسی کشورهایی که رسماً روابط سیاسی را میان خود تأسیس کرده و بدان ادامه می‌دهند، تا حدود زیادی تفاوت میان وجود روابط رسمی و نبود آن را از بین برده است. چراکه در محیط بین‌المللی نیز کشورهایی که دارای روابط هستند، شیوه‌هایی همچون



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
جمعیت در اسات العالم الاسلامی

۷۴

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

پشتیبانی دیپلماتیک، بده‌بستان سیاسی، حمایت از مواضع یکدیگر در صحن سازمان‌های بین‌المللی را در پیش می‌گیرند که چنین مسائلی در مناسبات سیاسی ایران و مصر، حداقل در دهه ۱۹۹۰ و سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ کاملاً مشهود است. بنابراین، اصلی‌ترین پرسشی که می‌توان در این میان مطرح کرد، این است: چرا روابط سیاسی ایران و مصر رسماً برقرار نمی‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا تمایل به برقراری روابط سیاسی میان دو طرف که هر دو کشور، در محافل سیاسی خود، بارها بر آن تأکید داشته‌اند، از اراده‌ای معطوف به «واکنش نسبت به شرایط» نشئت گرفته، یا اینکه فراتر از تبعیت از شرایط، به صورت متغیری مستقل توسط دو طرف ملاحظه شده است؟

در این راستا، با بهره‌گیری از شیوه نگرش جیمز روزنا^۱ به تحولات بین‌المللی و به‌ویژه روش وی در دسته‌بندی پویش‌های بازیگران در طرح اتصال^۲، تلاش خواهد شد به سؤال فوق در قالب فرضیه زیر پاسخ داده شود:

مسئله برقراری روابط رسمی سیاسی میان دو کشور به شکل متغیری مستقل توسط دو کشور موضوع توجه قرار نگرفته؛ بلکه از اراده‌ای معطوف به «واکنش نسبت به شرایط» گذرا نشئت گرفته است. همین نکته باعث شده تا دو طرف ضمن ابراز تمایل به ازسرگیری روابط رسمی، عملاً به برقراری رسمی مناسبات سیاسی اقدام نکنند.

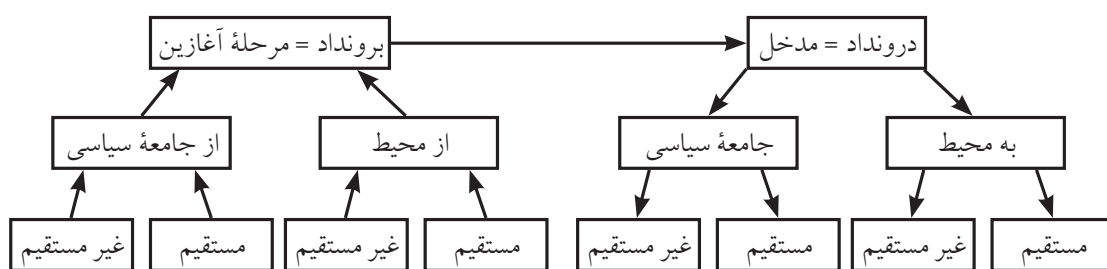
خصیصه «واکنش نسبت به شرایط» در اثنای پژوهش به عنوان «خصلت کناکنشی» روابط ایران و مصر طرف توجه قرار گرفته است و مقصود از آن به طور مشخص، نوعی رابطه تقاضا پاسخ است که طی آن، اقدام یکی از دو کشور پاسخ دیگری را برمی‌انگیزد و این پاسخ نیز پاسخی دیگر را توسط دولت نخست پیش می‌آورد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۲۴۶). چنین الگویی از روابط با «الگوی ساختاری» یا الگوی ساختاریبخش کاملاً متفاوت است؛ چراکه دو کشور به جای همسویی‌های مقطعی در عرصه سیاست خارجی و اولویت اوضاع گذرا و کوتاه مدت منطقه‌ای و بین‌المللی در تصمیم‌گیری‌های خارجی، تلاش می‌کنند ترکیب ویژه‌ای از قدرت و نفوذ یا شکل‌های پایدار روابط میان خود را به شکل واحدهای مسلط در سطح منطقه‌ای صورت‌بندی کنند که ممکن است به وضوح خود را در قالب اتحاد یا ائتلاف‌های منطقه‌ای مشخص سازد (هالستی، ۱۳۹۰: ۴۵).

1. Rosenau
2. Linkage politics



۱- طرح اتصال روزنا؛ الگویی برای مطالعه روابط ایران و مصر

از جمله نظریاتی که در واکنش به نقایص نظریات معطوف به سطح خرد داخلی یا کلان (نظام بین‌المللی) به‌عنوان دو سطح تحلیل مؤثر در مطالعه روابط کشورها در دهه ۱۹۷۰ محل توجه قرار گرفت، طرح اتصال دو سطح تحلیل جیمز روزنا بود. روزنا در این طرح، مبادلات بین دو حوزه داخلی و خارجی سیاست خارجی را به‌عنوان دو حوزه متصل، محور مطالعات خود قلمداد کرد و مرحله آغازین و آخرین اتصال را «برونداد» و «درونداد» نامید و در ادامه تصریح کرد که هریک از مراحل آغازین برونداد یا آخرین درونداد، از یکی از دو مبدأ محیط یا جامعه سیاسی نشئت می‌گیرند یا به آن‌ها ختم می‌شوند. بنابراین، از این دو مبدأ برونداد و دو مدخل درونداد، جمعاً چهار اتصال به‌وجود می‌آید. با احتساب اینکه هریک از چهار اتصال فوق می‌تواند تعمودی (روزنا آن‌ها را مستقیم می‌خواند) و یا برعکس پیش‌بینی نشده باشند (که روزنا آن‌ها را غیرمستقیم می‌خواند) هشت مورد اتصال به‌وجود می‌آید. روزنا برای موارد ویژه‌ای که رابطه اتصالی مداوم و مرکب است، یک مورد اتصال خاص در نظر می‌گیرد که آن را «اتصال مرکب» نام می‌نهد. بنابراین جمعاً به نه اتصال بین دو صحنه داخلی و خارجی قائل است که نمودار زیر به‌صورت بهتری آن را نشان می‌دهد (باربر و اسمیت، ۱۳۷۳: ۲۱۵ تا ۲۱۷).



روزنا در ادامه تصریح می‌کند که هریک از این اتصالات ممکن است سه نوع پوشش رخنه‌ای و عکس‌عملی و تقلیدی داشته باشند. در پوشش رخنه‌ای، یک بازیگر به دیگر بازیگران اجازه می‌دهد تا در تخصیص آمرانه ارزش‌هایش مستقیماً شرکت کنند. پوشش عکس‌عملی حاکی از رفتار خارجی یک بازیگر به‌مقتضای پاسخ‌گویی به دروندادی از خارج است. در پوشش تقلیدی، یک بازیگر با مشاهده تحول در بازیگر رقیب تلاش می‌کند همان تحول را در خود ایجاد کند. به‌نظر می‌رسد دست‌کم دو عامل، اولویت انتخاب الگوی روزنا



را در مطالعه روابط ایران و مصر ضروری می‌سازد:

- در وهله نخست، پیروزی انقلاب اسلامی ایران که سبب بروز اتصالات یا تأثیرات غیرمستقیم (روزنا آن‌ها را پیش‌بینی نشده می‌نامد) تحولات ایران بر مصر شد و در تعیین سرنوشت آتی روابط میان دو کشور نیز تأثیر گذاشت.
- در وهله دوم، دسته‌بندی پویش‌ها یا درواقع گونه‌شناسی پویش‌ها در مدل روزناست که به تحلیلگر مسائل سیاست خارجی در درک جو غالب پویش‌ها میان دو طرف یاری رسانده و زمینه را برای ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای فراروی دو کشور فراهم می‌آورد.

۲- کنشی‌بودن روابط و قطع روابط ایران و مصر؛ تأثیر برونادهای محیطی و جامعه سیاسی

بررسی پیشینه روابط سیاسی دو کشور این فرضیه را تقویت می‌کند که روابط دو کشور به‌جای اتکا بر طرح‌های بلندمدت، به‌نوعی معطوف به شرایط کوتاه‌مدت و میان‌مدتی بوده است که از رهگذر تحولات داخلی یا تهدیدات خارجی رویاروی این دو کشور مطرح شده است. در این راستا، بروز انقلاب اسلامی ایران را می‌توان تقطیعی ایستا در روند روابط دو کشور تلقی کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نمونه‌های متعددی از واکنش‌های مصر را می‌توان سراغ گرفت که حتی غیرمستقیم، به‌تعبیر روزنا، از جامعه سیاسی ایران نشئت گرفته و به‌صورت برونداد بر جامعه سیاسی مصر اثر گذاشته بود. تقویت امواج بنیادگرایی و ترغیب گروه‌های اسلام‌گرا به اقدامات رادیکال، ازجمله این مسائل بود که احتمالاً در این راستا با بروز برخی وقایع داخلی در مصر تقویت شد. ماجرای ترور انور سادات توسط خالد اسلامبولی، عضو گروه الجهاد، به‌همراه دستگیری سرهنگ عبود الزمر، رهبر شاخه نظامی سازمان مزبور و اظهارات وی به‌هنگام بازجویی، به‌ظن قوی، پنداشتی منفی را از انقلاب اسلامی نزد سیاست‌گذاران مصری ترسیم کرد؛ چراکه وی به‌هنگام بازجویی از «تجربه انقلاب ایران» برای توفیق انقلابی مردمی در مصر در برابر سرکوب نیروهای مسلح، به‌مثابه الگوی جهادگران مصری سخن گفت (کوپل، ۱۳۶۶: ۲۵۸).

به‌این‌ترتیب، مشاهده می‌شود که تجربه پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان برونداد نشئت‌گرفته از جامعه سیاسی ایران، به‌صورت غیرتعمدی سبب بسیج نیروهای بنیادگرا شد؛



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۷۸

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

اما همین مهم و وقایعی از این دست، واکنش‌های بسیار منفی مصری‌ها را در پی داشت که عوارض آن تا اواسط دهه ۱۹۸۰ ادامه داشت. قطع روابط سیاسی، کمک نظامی به عراق و متهم ساختن ایران به صدور انقلاب به کشورهای عربی، از جمله واکنش‌های مهم آنی بود که مصری‌ها در قبال ایران اتخاذ کردند. در همین راستا، به گزارش مطبوعات مصر، از نوامبر ۱۹۸۱ (آذرماه ۱۳۶۰) تا اکتبر سال ۱۹۸۲ (مهرماه ۱۳۶۱)، این کشور بین ۴۰ تا ۶۰ خلبان جنگی به عراق اعزام کرد. در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ (۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷)، مصر ۱۰ هواپیمای اف ۶، ۴ هواپیمای اف ۷ و ۲۵۰ تانک تی ۵ به عراق صادر کرد (احمدی، ۱۳۷۹: ۶۵).

در حالی که به‌رغم آنچه مصری‌ها بدان معتقد بودند و پویشی عکس‌العملی را بر مبنای آن استوار ساخته بودند، انقلاب اسلامی ایران تا حد قابل ملاحظه‌ای صرفاً به‌عنوان عامل شتاب‌دهنده بنیادگرایی مصر عمل کرده بود و اوج‌گیری این حرکت در بحران‌های اجتماعی و اقتصادی مصر (رنجبر و صیاد، ۱۳۹۲: ۹۳)، آرایش نیروهای سیاسی اجتماعی آن کشور و نیز سیاست‌های انور سادات در بهره‌گیری از اخوان المسلمین ریشه داشت؛ به‌گونه‌ای که در دهه ۱۹۷۰ (۱۳۵۰) در کنار اخوان المسلمین، گروه‌های بنیادگرایی نظیر جماعت المسلمین (موسوم به التکفیر و الهجره)، منظمه التحریر الاسلامی و الجهاد حضور داشتند که به‌نوعی آمادۀ اقدامات رادیکال بودند (دکمیجیان، ۱۳۷۷: ۱۵۷ تا ۱۵۹). به‌رغم این واقعیت که انقلاب اسلامی ایران در رادیکالیسم بنیادگرای مصر نقش شتاب‌دهنده را ایفا کرده است، مقامات مصری چنان‌که گفته شد با کمک نظامی به عراق در جنگ با ایران و حمایت از موضع دولت‌های عرب حامی عراق، «رویه‌ای واکنشی» به‌منظور سد نفوذ تهدید مستقیم انقلاب اسلامی ایران آشکار ساختند و جالب این‌جاست که از فرصت به‌دست آمده، برای جبران انزوای تحمیل‌شده توسط اعراب، پس از عقد قرارداد کمپ‌دیوید با اسرائیل، بهره‌برداری کردند (نافعه، ۱۳۷۴: ۳۵۰ تا ۳۵۱). به‌این ترتیب، مصر وجوه ابزارگرایانه‌ای از مناسبات خود با ایران را روشن کرد و اساساً به ماهیت روابط به‌گونه‌ای مستقل ننگریست.

وقوع جنگ عراق و کویت که توازن قدرت منطقه‌ای را مجدداً برهم ریخت، باعث شد دو طرف در واکنش به اوضاع محیطی ایجادشده به یکدیگر نزدیک شوند و دفاتر حفاظت منافع را در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) تأسیس کنند. ظاهراً این بار نوبت ایران بود که در پویشی تقلیدی، در واکنش به برونزادهای محیط بین‌الملل و برخی درونداها نظیر سیاست

تنش‌زدایی با اعراب توسط دولت سازندگی که تأثیرات چمشگیری بر جامعه سیاسی مصر نیز داشت، به رفع سوء تفاهمات گذشته با همسایگان عرب خود پردازد و با تأکید بر سیاست واقع‌گرایانه بی‌طرفی در نبرد مذکور، مشروعیت خویش را نزد اعراب افزایش دهد. اما مجدداً پاسخ مصر، پوششی عکس‌العملی ناشی از دروندادهای محیطی بود؛ چراکه آغاز بهبود روابط با ایران، به‌نوعی، توازن قدرت منطقه‌ای را که با اقدام عراق در تجاوز به کویت به هم ریخته بود، مجدداً تقویت می‌کرد. شاید بتوان گفت این سیاست مکمل بخشی از عملیات مشارکت مصر در طرح متحدین برای بازگرداندن ثبات به منطقه بود که ایران به عنوان هدف دیپلماتیک چنین سیاستی نشانه گرفته شد و بازخوردی تشویقی در حفظ بی‌طرفی دریافت کرد. فرض عدم نگاه مستقل به روابط با ایران توسط مصر و تابع‌بودن این پدیده نسبت به متغیر «برونداد محیط بین‌المللی» که سبب اتخاذ رویه‌ای واکنشی در قبال سایر بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران می‌شد، زمانی تقویت می‌شود که به تأثیرات برهم‌خوردن موازنه منطقه‌ای بر مصر و پادشاه‌های هم‌نوازی این کشور با متحدین غربی در احیای ثبات نگاهی بیندازیم.

• تجاوز عراق به کویت باعث کاهش گردشگری، درآمد حاصل از آن و بازگشت صدها نفر از کارگران مهاجر مصری از عراق و کویت به این کشور شد.

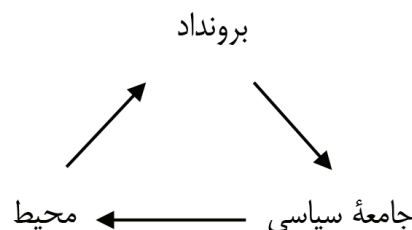
• خسارات واردشده از رهگذر اولین جنگ خلیج فارس بر اقتصاد مصر، بالغ بر ۵/۱ میلیارد دلار برآورد شد.

• مشارکت مصر در ائتلاف بین‌المللی سبب صرف‌نظرکردن عربستان سعودی از طلب ۴ میلیارد دلاری خود و همین‌طور بخشش ۷ میلیارد دلاری بدهی‌های نظامی مصر به کنگره آمریکا و نیز بخشش ۱۰ میلیارد دلاری بدهی باشگاه اعتباردهندگان پاریس در یک دوره سه‌ساله گشت (تکیه‌ای، ۱۳۷۵: ۴۶).

با عنایت به چنین واقعیاتی، سایه شبکه اتصالات (شکل زیر) بر روابط ایران و مصر سنگینی می‌کند (توجه به قاعده این مثلث در خصوص رابطه ایران و مصر ضروری است). خلاصه آنکه مصر با برقراری روابط با ایران، درصدد تثبیت سیاست احیای موازنه قدرت متحدین و رفع تهدیدها و تقویت پادشاه‌های برآمده از آن برآمد و ایران نیز در واکنش به این وضع، به‌طور مناسبی از حذف سوء تفاهمات میان ایران و اعراب بهره برد.

۳- **طلیعهٔ مجدد سپیده‌دمان روابط رسمی؛ واکنشی به سه اتصال محیطی - جامعهٔ سیاسی**
ظاهراً نزدیکی ایران و مصر در اثنای سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ که بیشتر با وجوهی همچون اعلام مواضع مشترک و حضور در محافل بین‌المللی به میزبانی یکی از دو طرف شکل برجسته‌تری به خود گرفت، به پویش عکس‌العملی ناشی از برونادهای عمدتاً محیطی متکی بود. به عبارت بهتر، برونادهایی که به شکل تمایل به بسط روابط میان دو طرف وارد محیط شد، نه مستقیم و مستقل از عرصهٔ جامعهٔ سیاسی، که به واسطهٔ تأثیر درونادهای نشئت‌گرفته از محیط بین‌المللی بر جامعهٔ سیاسی دو طرف، به منصهٔ ظهور رسید. در این میان می‌توان به سه برون داد در بستر تحولات دههٔ ۱۹۹۰ (۱۳۷۰) اشاره کرد:

- گشایش فضای ژئوپلیتیکی جدید در شمال ایران، متعاقب فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی؛
 - اتحاد استراتژیک ترکیه و اسرائیل در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳)؛
 - بن‌بست مذاکرات صلح، قدرت یافتن مجدد شارون و تضعیف باور تحقق و دستیابی به صلح با اسرائیل؛
- بد نیست در همین جا اشاره شود که دو برون داد نخست ارتباط بسیار نزدیکی با یکدیگر داشتند.



الف) گشایش فضای ژئوپلیتیکی جدید در شمال ایران

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و متعاقب آن استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، به عنوان یک برون داد محیطی در کلی‌ترین شکل خود، هم بر ایران و هم بر مصر تأثیر عمده گذاشت. از بین رفتن سیستم جنگ سرد، زمینه را برای تکاپوی دو طرف در جهت برعهده‌گرفتن نقش‌هایی مستقل و جدیدتر در منطقه فراهم کرد.

استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی اهمیت ژئوپلیتیکی ایران را دوچندان ساخت؛ چراکه ایران عملاً به کشوری تبدیل شد که در میان دو انبار تأمین‌کننده انرژی قرن بیست و یکم، یعنی

دریاهای خزر و خلیج فارس قرار گرفته است. درعین حال، رهبران کشورهای این منطقه نیز بارها اذعان داشته‌اند که ایران پل اصلی ارتباطی میان خزر، آسیای مرکزی و دنیای خارج است؛ چراکه درواقع همه این کشورها، کشورهای محاصره‌شده در خشکی و بی‌بهره از دسترسی مستقیم یا آسان به بازرگانی بین‌المللی دریایی هستند. تنها راه عملی رفع این مشکل ارتباط دادن این جمهوری‌ها و افغانستان به خلیج فارس و دریای عمان از راه شبکه‌های گوناگون راه شوسه، راه‌آهن و لوله‌های نفتی و گازی است. از این‌روست که در فاصله دسامبر ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) تا مارس ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، قراردادهای متعدد تأسیس راه‌آهن و شوسه میان ایران، ترکمنستان، ارمنستان و قزاقستان به امضا می‌رسد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۷۰ تا ۷۱).

بخشی از تمایل مصر به برقراری مجدد روابط با ایران نیز از رهگذر اهمیت به‌دست آمده به‌عنوان دروازه کشورهای آسیای مرکزی ناشی می‌شود که در اثر برونداد محیطی (پایان جنگ سرد) ابعاد جدی‌تری به خود گرفت. بی‌دلیل نیست که سیاست‌مداران مصری ایران را به همکاری برای راه‌اندازی قطار سریع‌السیر شرق در این منطقه دعوت می‌کنند (فتاحی، ۱۳۷۹: ۲۲). مقامات مصری در این میان به‌منظور نزدیکی دیدگاه‌های طرفین به ماهیت «تهدید مشترک اسرائیل» اشاره می‌کنند؛ درحالی‌که این تهدید در دهه‌های ۱۹۸۰ (۱۳۶۰) و اوایل دهه ۱۹۹۰ (۱۳۷۰) نیز رویاروی ایران و مصر مطرح بود و دست‌کم مصر کمتر اشاره‌ای به مشترک بودن ماهیت تهدید مزبور می‌کرد. بنابراین، بار دیگر این ضروریات حاصل از گشایش یک فضای ژئوپلیتیک جدید، متعاقب تحول در محیط بین‌المللی بود که حتی ضریب اشتراک تهدید را (که فی حد ذاته، صرف‌نظر از اوضاع متغیر بین‌المللی، همواره میان دو طرف وجود دارد) در پنداشت سیاست‌گذاران ایران و مصر افزایش می‌داد، نه اینکه خود تهدید سبب نزدیکی دو کشور شود.

ب) اتحاد استراتژیک ترکیه و اسرائیل

انعقاد پیمان اتحاد ترکیه و اسرائیل در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) به‌عنوان بروندادی نو، بر نزدیکی مصر و ایران به‌سوی یکدیگر، تأثیر چشمگیری داشت. اهداف این اتحاد جدید عملاً در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) ظهور یافت؛ چراکه در ماه آوریل (فروردین) آن سال، دو طرف در قالب موافقت‌نامه‌ای نظامی، حق استفاده از جو فوقانی کشورهای خود را در تمرینات نیروی هوایی

یکدیگر به رسمیت شناختند (هاواس^۱، ۱۹۹۸: ۵). نکته حائز اهمیت آن بود که نه ایالات متحده آمریکا و نه هیچ کشور غربی دیگر، به اعلان سریع موضع گیری خود در قبال این مهم نپرداختند. سکوتی که بدین ترتیب علامت رضایت بود، سبب شد افکار عمومی در کشورهای عربی و به ویژه مصر، به استدلال پیشروانه ایران متقاعد شوند؛ استدلالی که تصریح می داشت ایالات متحده آمریکا در آنچه اعراب مقاصد شوم نظامی ترکیه و اسرائیل تلقی می کردند، مشارکت دارد. مصر نیز با این سکوت، عملاً به این حقیقت پی برد که آمریکا با ائتلاف ترکیه و اسرائیل در پی جاودانه ساختن هژمونی (استیلای) جهانی اش به همراه متحدان گزینش شده منطقه ای خود، بر آن است کشورهای عربی به طور خاص و جهان اسلام را به طور عام، ضعیف و متفرق و پراکنده نگه دارد (کیلانی^۲، ۱۹۹۹: ۵).

با انعقاد چنین پیمانی، عملاً جبهه استراتژیک شرق دریای مدیترانه (کشورهای سوریه و لبنان) که بیانگر یک ائتلاف ضمنی ضد صهیونیستی است، به خاطر تأثیر فعالیت های نظامی و امنیتی اسرائیل در ترکیه، تحت سیطره رژیم صهیونیستی قرار می گرفت و فشار اسرائیل بر این کشورها، در حالی که درگیر مذاکرات صلح بوده و هستند، بیش از گذشته می شد. به عبارت بهتر، ائتلاف ترکیه و اسرائیل بر روابط مصر و سوریه تأثیر منفی می گذاشت؛ چراکه سوریه عملاً از دو سو (هم از شمال و هم از جنوب) تحت تأثیر تهدید ژئوپلیتیکی اسرائیل قرار می گرفت. مصر ناچار بود در محیط استراتژیک مذکور، در حالی که به طور مستقیم در معرض تهدیدات اسرائیل است، مذاکرات صلح را به تنهایی و در واقع با نگاهی به تضعیف ائتلاف ضد صهیونیستی، انجام دهد.

با عنایت به چنین واقعیاتی، چرخش بیشتر مصر به سوی ایران مفهوم می یافت. بی دلیل نبود که توفیق ایران در برخی برنامه های تسلیحاتی اش (آزمایش موفق موشک شهاب ۳ با برد ۸۰۰ مایل که می توانست تل آویو را هدف قرار دهد)، این بار حداقل با مخالفت محافل عربی روبه رو نشد و حتی با تأییدات و استقبال صریحی همراه بود (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۷۲). در همین راستا و در کنار این اظهارات محافل عربی، مصری ها به طور خاص از ضرورت از سرگیری روابط سیاسی ایران با مصر سخن گفتند و حتی همکاری های ایران و مصر را یکی از راه های مقابله با اتحاد ترکیه و اسرائیل قلمداد می کنند. در عین حال، ایران توسط نویسندگان

1. Hawas
2. Kaylani

و مقامات مصری به عنوان «عمق راهبردی مصر در خاورمیانه» مطرح می‌شود (احمدی، ۱۳۷۹: ۶۹). آنچه وابستگی بیشتر روابط ایران و مصر به برونادهای بین‌المللی را حتی بیش از دوره‌های قبل قوت می‌بخشد، آن است که برونادهایی که مستقیماً از جامعه سیاسی ایران نشئت می‌گرفت و در صدد شکل دادن به محیط بین‌المللی به گونه‌ای نو بود، تناقض‌هایی را برای مصریان صورت‌بندی می‌کرد؛ به گونه‌ای که آن‌ها تحت تأثیر اوضاع بین‌المللی ناشی از این برونادها، آرزومند برونادهایی بودند متفاوت‌تر از آنچه مطرح شد.

برای نمونه در این مقطع، به واسطه اوج‌گیری برونداد سیاسی تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران، با وجود اینکه این کشور از قبل سیاست عدم درگیری فعال برضد روند صلح اعراب و اسرائیل را پی‌گیری می‌کرد، مصریان به گونه‌ای بالعکس از توقف تحرکات انقلابی، در روابط عربی‌اسرائیلی که در گذشته‌ای نه‌چندان دور آن را مانع فرایند صلح تلقی می‌کردند، خشنود نبودند و خواهان پشتیبانی بیشتر ایران از اعراب بودند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۶۹ تا ۷۰).

اما اتحاد استراتژیک ترکیه و اسرائیل، منافع مصر و سایر کشورهای عربی را تنها از جهت نظامی تهدید نمی‌کرد. شاید یکی از مهم‌ترین مسائل در این میان، بهره‌گیری از این اتحاد به منظور بسط نفوذ در منطقه آسیای مرکزی بود. ترکیه در این راستا تلاش کرد تا انزوای ایران را در منطقه آسیای مرکزی - خزر تشدید کند. ایفای نقش به عنوان مسیر مطلوب جغرافیایی انتقال نفت این منطقه با پشتیبانی اسرائیل به ضرر ایران، در منطقه‌ای که به حکم ضروریات ژئواکونومیک در حوزه طبیعی راهبردی ایران است و نه ترکیه، یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی ترکیه را تشکیل داد. قرارداد تأسیس لوله‌های صدور نفت ترکمنستان از زیر دریای خزر به جمهوری آذربایجان و ترکیه در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) که با شرکت کنسرسیومی از کمپانی‌های آمریکایی و به‌ویژه اسرائیلی صورت پذیرفت، نمونه جالبی از دیپلماسی نفتی جدیدی بود که ترکیه و اسرائیل کارگردانی آن را برعهده داشتند. ترکیه در این راستا حاضر شد در قبال موافقت با اجرای این قرارداد، حمل نفت ترکمنستان از راه ایران به ترکیه را که از طریق نفتکش‌های روی زمینی صورت می‌گرفت، متوقف سازد (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۵ تا ۶). اما این تشدید انزوای ایران چه مضراتی برای کشورهای عربی تولیدکننده نفت از جمله مصر به ارمغان آورد؟ شاید بتوان گفت به این ترتیب، سایر تولیدکنندگان عربی نفت در مناطق خلیج فارس، دریای عمان و دریای سرخ، دستشان از تجارت انرژی و سایر محصولات در



آسیای مرکزی کوتاه می‌شد. حتی به این صورت، منطقه‌ای ایجاد می‌شد که به صورت رقیب منطقه آنان از لحاظ تأمین انرژی غرب و خاور دور، عمل می‌کرد؛ از این رو، هرچه حضور ایران به مثابه قدرتی مستقل در آسیای مرکزی، به عنوان مسیر طبیعی انتقال انرژی و راه تجاری دستیابی به آن منطقه کمتر می‌شد، عملاً اهمیت مصر و کشورهای عربی خاورمیانه به لحاظ تأمین انرژی جهانی کاسته می‌شد (پهلوان، ۱۳۷۷: ۲۸ تا ۳۰). به عبارت بهتر، این بار تشدید انزوای ایران به منزله تشدید انزوای مصر و اعضای شورای همکاری خلیج فارس بود.

به هر حال، ضرورت‌های مقابله با فعالیت‌های اسرائیل و مقابله با دیپلماسی لوله‌های نفت و ممانعت از انحراف مسیر لوله‌های نفت خزر-آسیای مرکزی به همراه اهمیت ارائه پاسخ‌های سازمان‌دهی شده‌تری در قبال ترکیه به عنوان متحد اسرائیل که با طرح یک اتحاد ضدایرانی پان‌ترکیست، با مشارکت جمهوری‌های آسیایی مرکزی، یکپارچگی جغرافیایی ایران را نیز نشانه گرفته بود، متقابلاً ایران را به مصر نزدیک‌تر ساخت تا در رویارویی با ترکیه و اسرائیل، این کشور را با ائتلافی از اعراب و شاید مصر به عنوان یکی از مهم‌ترین این کشورها مواجه سازد.

ج) به بن بست رسیدن مذاکرات صلح، قدرت یافتن مجدد شارون و مأیوس شدن اعراب و مصر از دستیابی به صلح با اسرائیل

در روند درگیری میان اعراب و اسرائیل، برگزاری کنفرانس مادرید در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱ (۹ آبان ۱۳۷۰) نقطه عطف محسوب می‌شود. چراکه اساساً از زمان شکل‌گیری و آغاز گفت‌وگوهای اعراب و اسرائیل در قالب این کنفرانس، امیدهایی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران خاورمیانه پدید آمد. در این راستا، شاید روی کار آمدن بنیامین نتانیاهو نخستین نشانه بن بست مذاکرات صلح را آشکار ساخت؛ چراکه وی به عدول عملی از تعهدات دولت اسرائیل در قبال کنفرانس مادرید و توافق‌نامه اسلو از طریق تقویت سیاست شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی پرداخت. این واقعیت از سویی به جو بدبینی در منطقه دامن زد و از سوی دیگر به آن منجر شد که کشورهای عربی، به ویژه مصر، در برابر فشارهای آمریکا و اسرائیل برای کوتاه آمدن از اصول کنفرانس مادرید، توجه بیشتری به ایران نشان دهند. چراکه این کشور از ابتدا، ضمن تأکید بر ناعادلانه بودن روند صلح، به توفیق تعهدات کنفرانس مادرید در حل و فصل نهایی بحران ابزار تردید می‌کرد (برهانی، ۱۳۷۶: ۱۳۲).

در دوران نخست‌وزیری ایهود باراک، مذاکرات کمپ‌دیوید دوم نیز در این باره کاری از پیش نبرد و ظاهراً به جو عدم اطمینان موجود در قبال صهیونیست‌ها برای دستیابی به صلح، بیش از گذشته دامن زد. نکته جالب توجه هم‌زمانی برجسته شدن این بن‌بست‌ها و چرخش مصر به سمت ایران، تقریباً از اواخر سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) تا اجلاس ۸D در فوریه ۲۰۰۱ (بهمن‌ماه ۱۳۷۹) است. در این دوره، به‌رغم نبود روابط سیاسی رسمی بین دو کشور، عمرو موسی وزیر امور خارجه مصر، در رأس هیئت سیاسی و مطبوعاتی گسترده‌ای در هشتمین نشست سران کشورهای اسلامی در تهران در ۶ فوریه ۲۰۰۱ (۱۸ بهمن‌ماه ۱۳۷۹) شرکت می‌کند. پیش از آن در سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸)، مصر برای اولین بار در نمایشگاه بین‌المللی در تهران شرکت کرده و متقابلاً ایران نخستین نمایشگاه بین‌المللی تجاری خود را در مدت اندکی بعد از این واقعه، در قاهره برپا می‌کند. ظاهراً تا زمان انتخاب آریل شارون به‌عنوان نخست‌وزیر جدید اسرائیل، هر قدر بن‌بست مذاکرات صلح آشکارتر می‌شود، روابط ایران و مصر بیشتر تقویت می‌شود. روند رو به گسترش روابط ایران و مصر بعد از شرکت ایران در نمایشگاه تجاری قاهره، در اثنای سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۷۹ (۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰)، ناشی از بن‌بست صلح اعراب و اسرائیل ادامه می‌یابد. اظهارات مقامات مصری نیز این نکته را تقریباً تقویت می‌کند که نگاه سیاست‌مداران مصر به موضوع روابط دو جانبه تابعی از متغیر مذاکرات صلح است. در این میان، اظهارات عمرو موسی در مصاحبه با شبکه سحر در تاریخ ۷۷/۱۴/۲، در تأکید بر درک متقابل در برابر توسعه‌طلبی اسرائیل، بیانگر نکته اخیر است (بیات، ۱۳۷۹: ۷۶). به عبارت بهتر «درک و فهم متقابل» میان دو کشور، دایر بر توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی، صلح‌ناپذیری این رژیم و همکاری برضد آن، میان تهران و قاهره شکل گرفت. اما چنین درک مشترکی ظاهراً تا پیش از کنفرانس مادرید، توافق‌نامه اسلو و کمپ‌دیوید دوم و... احتمالاً وجود نداشته یا با نگاهی خوش‌بینانه، کم‌رنگ بوده است. ولی با شکست طرح‌های مذکور، این درک متقابل در این مقطع فراهم آمده است. نزدیکی مصر به ایران به دنبال بن‌بست مذاکرات صلح، از سیاست کلی‌تر مصری‌ها تبعیت کرد که با روی کار آمدن شارون، برخی دیگر از کشورهای منطقه و جهان را نیز دربرگرفت. اساساً یکی از عواملی که یأس مصر و اعراب را از آینده گفت‌وگوهای صلح تشدید کرد، پیروزی آریل شارون در انتخابات نخست‌وزیری اسرائیل بود. به دنبال این مهم، عمرو موسی کنفرانس مادرید ۲ را با عنایت به قدرت گرفتن شارون بی‌نتیجه خواند (online, April 23, 2001 Egypt).

شارون متعاقباً به صراحت از تهاجم نظامی به مصر و بمباران سد بلند آسوان در صورت لزوم، دراثنای سخنرانی‌های انتخاباتی سخن گفته بود (الاهرام، ۲۰۰۱). اکثر کارشناسان واکنش مصر را به تحول اخیر در خاورمیانه در قالب دو محور ارزیابی کردند: نزدیکی به ایران و عراق که البته محور اخیر به‌طور برجسته‌تری توسط مصری‌ها مطرح شد. شاید به این دلیل که روند نزدیکی به ایران همچنان ادامه داشت. به این ترتیب، حضور شارون در صحنه سیاسی اسرائیل و تهدیدات وی در قبال مصر، این کشور را به اتخاذ رویکردی واکنشی برانگیخته بود. گسترش و تجدید روابط با ایران و عراق نمونه‌هایی از این سیاست واکنشی بود. بنابراین بسط روابط با ایران، تنها نمونه رویکرد واکنشی مصر نبود. بلکه به تبع قدرت یافتن شارون، عراق هم در چنین چارچوبی توسط سیاستمداران مصری ارزیابی شد. داده‌های رویدادی نیز حاکی از اتخاذ چنین سیاست واکنشی توسط مصر بود که به حجم شباهت‌ها بین ایران و عراق از زاویه سیاست‌گذاران مصری می‌افزود. در این راستا، یکی از روزنامه‌های مصری در اواخر سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) از سفر خالد ابواسماعیل، رئیس فدراسیون عمومی اتاق‌های بازرگانی مصر به ایران، با هدف هموارسازی راه‌های همکاری دوجانبه در عرصه‌های جدید خبر داد. (people's day, November 17, 2000). اگر در این زمینه نگرشی کارکردگرایانه به این همکاری‌ها داشته باشیم، تسری آن به سایر حیطه‌های سیاسی دور از انتظار نبود.

۴- تکرار مکرر سپیده‌دمان روابط رسمی و استمرار پویش‌های کناکشی در نخستین سال‌های قرن جدید

تعاملات سیاسی میان ایران و مصر در اثنای سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ (۱۳۸۱ تا ۱۳۸۷)، همچنان از تداوم فقدان الگوی ساختاربخش در سطح منطقه‌ای حکایت می‌کند؛ اگر از منظر نظریه روزنا به این تعاملات نگاهی بیفکنیم، روابط میان دو کشور را به شدت متأثر از دروندادهایی می‌یابیم که برخی از محیط سیاسی منطقه و برخی دیگر از جوامع سیاسی نشئت گرفته‌اند. به عبارت بهتر، دو طرف همچنان به انتظار فرصت‌هایی نشستند که از برآیند نیروهای این دو منبع اتصال ناشی شده است. از این روست که از منظر گونه‌شناسی پویش‌های دو طرف،

«پویش‌های عکس‌العملی» و «پویش‌های تقلیدی» در برابر «پویش‌های ساختاریبخش» همچنان از فراوانی بیشتری برخوردارند. یکی از بهترین دسته‌بندی‌های دروندادهای سال‌های مذکور را آنتونی کوردزمن، تحلیلگر مشهور مسائل خاورمیانه انجام داده است. وی از دروندادهای مذکور با عنوان «شش منازعه درازمدت» یاد می‌کند (کوردزمن^۱، ۲۰۰۶: ۲) که عبارت‌اند از:

- تهاجم ایالات متحده آمریکا به عراق؛
- بسط دامنه نفوذ ایران متعاقب دستیابی به فناوری هسته‌ای؛
- تهاجم ایالات متحده آمریکا به افغانستان و مسائل پاکستان؛
- منازعه مردم فلسطین با اسرائیل؛
- نبرد اسرائیل و لبنان؛
- مبارزه گسترده با تروریسم.

از منظر طرح اتصال روزنا، شاید بتوان گفت دستیابی جمهوری اسلامی ایران به فناوری هسته‌ای، تنها دروندادی است که از «جامعه سیاسی» نشئت گرفته است. سایر دروندادهای دروندادهای محیطی تلقی می‌شوند. در میان دروندادهای مذکور، تهاجم آمریکا به عراق، برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای، نبرد اسرائیل و لبنان و منازعه اعراب و اسرائیل، در حکم دروندادهایی تلقی می‌شوند که خصلت کناکنشی روابط ایران و مصر را به شدت تشدید کردند؛ خصلتی که ویژگی دیگری را در روابط میان دو طرف همچنان تضمین می‌کرد: «استمرار تناقض‌ها».

الف) تهاجم آمریکا به عراق

با آغاز تهاجم آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ (اسفند ۱۳۸۲)، دفتر ریاست جمهوری مصر با انتشار بیانیه‌ای رسمی به مقامات آمریکایی خاطرنشان کرد که این کشور از هرگونه مشارکت در ترتیبات امنیتی بین‌المللی خودداری خواهد کرد؛ مگر آنکه نیروهای پاسدار صلح تحت فرماندهی سازمان ملل متحد کنترل اوضاع در عراق را برعهده گیرند (شارپ^۲، ۲۰۰۵: ۳). موضعی که به هر حال تباین چندانی با موضع جمهوری اسلامی ایران مبنی بر مخالفت جدی با ماجراجویی‌های جدید ایالات متحده آمریکا نداشت و به موازات افزایش تنش‌ها در عراق، متضمن زمینه‌سازی برای تکرار آغاز روابط رسمی بود.

1. Cordesman

2. Sharp

در این زمینه، وزرای امور خارجه ایران طی دو دیدار جداگانه با حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر، در قاهره (به ترتیب در ۱۹ نوامبر ۲۰۰۵ (۲۹ آبان ۱۳۸۳) و ۱۳ آگوست ۲۰۰۶ (۲۲ مرداد ۱۳۸۵)، از همکاری های جدی دو کشور در زمینه تحقق و ارتقای طرح آشتی ملی در عراق خبر دادند (وزارت امور خارجه ایران). اما در سایه غیاب نگاهی ساختاربخش، همچون گذشته بر حجم تناقض ها و رویارویی ها میان دو طرف دامن زده شد. هنگامی که به قول کوردزمن، شیعیان عراق اهرم فشار و زمینه نفوذ جدیدی را در معادلات منطقه ای در اختیار ایران گذاشتند (کوردزمن، ۲۰۰۶: ۳)، رئیس جمهوری مصر در پویشی عکس العملی و هم آوا با ملک عبدالله، پادشاه اردن که از «هلال شیعی» سخن می گفت، بر وفادری و علایق دوگانه شیعیان عراق تأکید کرد (عبدالسلام^۱، ۲۰۰۶: ۳). به این ترتیب، مصر تحت تأثیر دروندادهای محیطی، به جای تفکری ساختاربخش درباره تحولات منطقه در سایه همکاری با ایران، در بازی عمده ای درگیر می شود که آمریکایی ها از آن با عنوان بازی با کارت اعراب علیه هواداری شیعیان عراق از ایران یاد می کنند (کوردزمن، ۲۰۰۶: ۴). در مقابل، ایران با تأکید بر گفتمان گشایش روابط رسمی، این بار تلاش می کند ضمن تحکیم قدرت منطقه ای خود، از موضع تنش زدایی با اعراب به تضعیف پنداشت های غلط آمریکا بپردازد. بنابراین، تضعیف سیاست آمریکا معطوف به نفوذ ایران در عراق و نه نفس برقراری رابطه با مصر، توأم با هدف شکل بخشیدن به فرایندهای منطقه ای، ذهن دولتمردان ایرانی را به خود مشغول داشت.

شاید بتوان اظهارات علی لاریجانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی را دراثناي سفر به مصر در چهارم دی ماه ۱۳۸۶ (۲۴ دسامبر ۲۰۰۷)، مؤید نکته اخیر دانست؛ چراکه وی ایران و مصر را دو کشور صاحب اقتدار منطقه ای و آزاد اعلام کرد که از طریق بسط همکاری ها می توانند به موضع استیلاطلبانه آمریکا از طریق همکاری در سطح منطقه پایان دهند (ساویون^۲ و دیگران، ۲۰۰۸: ۲).

چنین دیداری در بطن تعاملات منطقه ای معطوف به بحران عراق، سایه سنگین اتصالات نشئت گرفته از دروندادهای محیطی بر روابط دو طرف را به نمایش می گذارد؛ اما مجدداً با فقدان نگاهی ساختاربخش به روابط توسط مصر، تناقض های دیگری را صورتبندی می کند؛ تناقضاتی که دوباره طرفین را از آمال گشایش روابط رسمی دورتر می سازد. اظهارات احمد

1. Abdulsalam

2. Savyon

ابوالغیظ، وزیر امور خارجه مصر، با محوریت مسائل اعراب و به‌ویژه نفوذ ایران در عراق، متعاقب سفر علی لاریجانی به قاهره، به ظن قوی، رویکرد عکس‌العملی طرف مصری را در موضوع روابط یادآور می‌شود که فقط پاسخ به نفوذ معنوی ایران در عراق را مدنظر قرار داده و سایر مسائل ساختاری ازجمله نفوذ آمریکا در منطقه را به‌بوته فراموشی سپرده است (ساویون و دیگران، ۲۰۰۸: ۴).

ب) برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ برونداد جامعه سیاسی ایران

برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در اثنای سال‌های قرن جدید نیز ازجمله برونادهای جامعه سیاسی ایران تلقی می‌شود که تأثیر بسزایی بر روابط ایران و مصر گذاشت. چنین تأثیری همچنان معرف استمرار تناقض‌ها و رویکردهای غیرساختاری توسط دو طرف و به‌ویژه طرف مصری بوده است. با اوج‌گیری چالش هسته‌ای میان ایران و غرب، به‌ویژه تا پیش از تصویب قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت علیه حق مسلم ایران در بهره‌داری از فناوری هسته‌ای، مصر به جانب‌داری از موضع ایران در برابر فعالیت‌های هسته‌ای مخرب اسرائیل در منطقه می‌پردازد. در این میان، ادامه گفت‌وگوهای دیپلماتیک به‌منظور ارتقای روابط دوجانبه و با هدف تأکید هرچه‌بیشتر بر ممانعت از هرگونه اقدام سخت‌افزارانه در قبال فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، به‌نحو درخور ملاحظه‌ای مواضع دو طرف را صورت‌بندی می‌کند (خایتوس^۱، ۲۰۰۷: ۷)؛ به‌نحوی که ابوالغیظ، وزیر امور خارجه مصر، در مهرماه ۱۳۸۶ (سپتامبر ۲۰۰۷)، پس از دیدار با عباس عراقچی، معاون وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، از عادی‌سازی نزدیک روابط تهران و قاهره سخن گفت.

اما چرا مصر با اتخاذ مواضع مشترک با تهران، علیه هر نوع ماجراجویی جدید نظامی در منطقه، از عادی‌سازی روابط با ایران سخن می‌گوید؟ سؤال دیگر این است که آیا چنین موضع‌گیری رفتاری همگون را از طرف مصری مشخص می‌سازد یا تناقض‌های پیش‌گفته ناشی از غیاب نگاه ساختاری تحت‌تأثیر پرونده هسته‌ای ایران، همچنان در پنداشت‌های دولتمردان مصری حضور دارد؟

در پاسخ، شاید بتوان گفت که مصر نگران آن بود که چالش میان ایران و غرب بر سر

پرونده هسته‌ای، به رویارویی نظامی با ایالات متحده آمریکا یا اسرائیل بینجامد. تشدید چنین روندی به افزایش گرایش‌های مبارزه‌جویانه اسلامی و تضعیف سیاست‌های داخلی مبارک می‌انجامد. بدین ترتیب، نیروهای اسلام‌گرا مجدداً در بطن جامعه مصر تقویت می‌شدند. نکته جالب توجه آن است که جمعیت اخوان المسلمین که در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) برای نخستین بار در تاریخ مصر موفق به کسب ۸۸ کرسی در انتخابات پارلمان مصر شد، به نحو جدی از برنامه هسته‌ای ایران پشتیبانی کرد و خواهان آن شد که دولت مصر نیز به توسعه قابلیت‌های هسته‌ای خود در برابر نیات توسعه‌طلبانه اسرائیل بپردازد (خایتوس، ۲۰۰۷: ۳).

بنابراین، طبیعی بود که قاهره هم‌نوا با تهران، به‌طور جدی مخالف سرسخت هرگونه ماجراجویی جدید نظامی در منطقه باشد. اما ازسوی دیگر، به‌موازات آشکارشدن توفیق‌های جمهوری اسلامی ایران در برنامه هسته‌ای، به‌رغم قطعنامه‌های شورای امنیت، نقش مصر در جهان عرب و منطقه تحت‌تأثیر قرار گرفت؛ چنین نقشی که همواره متضمن میانجیگری بین اعراب و اسرائیل در قضیه فلسطین بوده است، به‌طور جدی تهدید شد. بنابراین، مخالفت مصر با ایران از منظر ارتقای فناوری هسته‌ای، از خواست مصر برای حفظ جایگاه مسلطش به‌مثابه بازیگر کلیدی در فرایند صلح خاورمیانه نشئت می‌گیرد. تأکید مصر بر تضعیف معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و تأکید بر این نکته که برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در راستای منافع اعراب و منطقه نیست (خایتوس، ۲۰۰۷: ۳)، شاهدی بر مواضع متناقض طرف مصری به‌رغم هماوایی ایران در رابطه با پرهیز از ماجراجویی نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. در همین راستا، اصرار بر اعمال استراتژی «سد نفوذ» اعراب علیه ایران که برخی استراتژیست‌های مصری مطرح می‌کنند، گرایش‌های غیرساختاری قاهره را درخصوص موضوع برنامه هسته‌ای ایران، در بطن روابط ایران و مصر بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد (عبدالسلام، ۲۰۰۶: ۲)؛ بدین ترتیب، نظامیگری هسته‌ای اسرائیل را قاهره مجدداً به دست فراموشی می‌سپرد و دو طرف به‌قدری از گشایش رسمی روابط فاصله می‌گیرند که گویی تندبادهای حوادث موضوع را به هر سو می‌کشاند.

ج) منازعه اسرائیل و فلسطین و تهاجم اسرائیل به لبنان

داده‌های رویدادی سال‌های ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) تا ۲۰۰۸ (۱۳۸۶) در بستر بحران خاورمیانه، پهنه

گسترده‌ای از تحولات را دربرمی‌گیرد که آن نیز تأثیر بسزایی بر موضوع روابط ایران و مصر داشت.

مهم‌ترین دروندادهای محیطی این دوره چه ماهیتی داشتند؟ طبعاً پاسخ به این سؤال متضمن بررسی رویدادهای مذکور است. از یازدهم تا بیست‌وپنجم جولای سال ۲۰۰۰ (۲۱ تیر تا ۴ مرداد ۱۳۷۹)، یاسر عرفات و ایهود باراک با یکدیگر در کمپ‌دیوید ملاقات می‌کنند تا در طرح صلحی که کلیتون مبتکر آن بود، شرکت کنند. اما مذاکرات صلح بدون هیچ‌گونه نتیجه‌ای به شکست انجامید. این مهم به اوج‌گیری خشونت‌ها در منطقه، متعاقب دیدار شارون از مسجدالاقصی در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰ (۷ مهر ۱۳۷۹) می‌انجامد. با اوج‌گیری خشونت‌ها، کنفرانس شرم‌الشیخ در مصر با هدف پایان درگیری‌ها تشکیل می‌شود. اما این کنفرانس مانع از شکل‌گیری موج جدید انتفاضه ملت فلسطین (موسوم به انتفاضه دوم) نگردید. مذاکرات «تابا» در مصر نیز که با میانجیگری این کشور و اتحادیه اروپا در روزهای بیست‌ویکم تا بیست‌وهفتم ژانویه ۲۰۰۱ (۲ تا ۸ بهمن‌ماه ۱۳۸۰) برگزار شد، به سرنوشت مذاکرات شرم‌الشیخ دچار شد؛ چراکه رژیم صهیونیستی حاضر به پذیرش بازگشت آوارگان فلسطینی نبود. از این‌رو، انتفاضه همچنان در اثنای سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ (۱۳۸۰ تا ۱۳۸۱) با شدت ادامه یافت. اگرچه قطعنامه ۱۳۹۷ شورای امنیت در اوایل سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱) بر تأسیس دولت مستقل فلسطین تأکید می‌کند، عملیات شهادت‌طلبانه علیه منافع رژیم صهیونیستی و توسعه‌طلبی این رژیم ادامه می‌یابد. سیاست‌پیشگان تل‌آویو، در مقابل، تشکیل جوخه‌های ترور و حمله به شهرهای نابلس و جنین را صورت‌بندی می‌کنند؛ جنایاتی که عمدتاً آریل شارون کارگردان آن بود (Israel and palestine: A Brief History, 2008)

در آوریل ۲۰۰۳ (اردیبهشت ۱۳۸۲)، عرفات و شارون با ابتکار دولت بوش بر سر «نقشه راه» و تأسیس دولت فلسطینی به توافق می‌رسند. اما در فاصله کوتاهی، این ابتکار به شکست می‌انجامد. جوخه‌های ترور شارون، شیخ احمد یاسین و عبدالعزیز رنتیسی، از رهبران حماس، را در سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۳) به شهادت می‌رسانند. سپس، دیوار حائل رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی به ناآرامی‌ها در نوار غزه دامن می‌زند. در اواخر سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۳) احمد قریع به‌عنوان اولین نخست‌وزیر دولت خودگردان معرفی می‌شود. اما مجموعه ملاقات‌های وی با شارون در اثنای سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۳)، نمی‌تواند ناآرامی‌ها در غزه علیه دیوار

آپارتاید شارون را کنترل کند. با خاتمه حیات عرفات در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۴ (۲۱ آبان ۱۳۸۳) و انتخاب محمود عباس به عنوان رئیس دولت خودگردان فلسطینی، مصر مجدداً در ۸ فوریه ۲۰۰۵ (۲۰ بهمن ۱۳۸۴) اجلاس شرم الشيخ را با هدف پایان بخشیدن به خشونت ها و ترغیب گروه های فلسطینی به حل اختلاف برگزار می کند. اجلاس مذکور به نوعی تلاش می کند با اعلام تصمیم مصر و اردن مبنی بر بازگرداندن سفرای خود به تل آویو، پنداشت پایان رسمی انتفاضه جدید را تقویت نماید؛ اما در سایه سیاست توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی در حمله به غزه، نتایج این کنفرانس نیز حاصلی ندارد. نهایتاً اگرچه کنفرانس قاهره در مارس ۲۰۰۵ (فروردین ۱۳۸۵) حماس و جنبش جهاد اسلامی را به مشارکت در دولت خودگردان ترغیب می کند، نتیجه حاصل از این مشارکت دولتمردان قاهره را در سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۵) در موضعی متناقض درگیر می کند؛ چراکه این گروه در ۲۶ ژانویه (۷ بهمن)، پیروزی قاطعی در انتخابات پارلمانی به دست می آورد و با نامشروع خواندن موجودیت رژیم صهیونیستی و توافق نامه های امضا شده با این رژیم، بر حقوق حقه ملت فلسطین به پایتختی قدس اصرار می ورزد؛ موضعی که همواره مورد تأیید جمهوری اسلامی ایران بوده است. چراکه به رسمیت شناختن رژیم که تاکنون به هیچ یک از توافق نامه های صلح پایبند نبوده است، ثمری جز تضعیف حقوق ملت فلسطین و تضعیف هم گرایی جهان اسلام در پی نخواهد داشت.

از این رو، بار دیگر گفتمان مقاومت علیه رژیم صهیونیستی تقویت شد. این گفتمان با وقوع رویداد دیگری در ۱۲ جولای ۲۰۰۶ (۲۲ تیرماه ۱۳۸۵) قدرتی دوچندان یافت. تهاجم اسرائیل به لبنان با پاسخ متقابل حزب الله مواجه شد؛ به نحوی که کمیته وینوگراد (کمیته بررسی علل ناکامی رژیم صهیونیستی در جنگ سی و سه روزه) رسماً از عدم دستیابی به اهدافش سخن گفت (Irannews, January 30, 2008).

با تقویت گفتمان مقاومت در اثنای بحران خاورمیانه، دیپلماسی قاهره از منظر تقویت فرایند صلح با اسرائیل که در دوره جدید، از سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) و با اجلاس شرم الشيخ پیگیری شده بود، به شدت رو به ضعف نهاد و دیپلماسی پیشروانه ایران در حمایت از انتفاضه و مقاومت جانی تازه تر یافت. شاید منابع رژیم صهیونیستی از منطری ساختاری این موضوع را درست تحلیل کرده بودند که مصر به دلیل اینکه اسرائیل را تهدید عمده تلقی می کند، از منظر حفظ توازن قوا از حماس و مقاومت لبنان که تحت حمایت معنوی ایران است،

پشتیبانی می‌کند (فریش^۱، ۲۰۰۷: ۱). اما نکته جالب توجه این است که ظاهراً گرایش‌های غیرساختاری در دولتمردان مصری غلبه یافت. شاید دروندادهایی که از منظر اوج‌گیری دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بر جامعه سیاسی مصر مؤثر بود، تصمیم‌سازان سیاسی قاهره را نگران نقش مسلط ایران در منطقه خاورمیانه کرد. بسیج ده‌هزار نیروی داوطلب توسط جمعیت اخوان المسلمین مصر به منظور پیوستن به حزب الله لبنان در جنگ علیه اسرائیل، مؤید نکته اخیر است (خایتوس، ۲۰۰۷: ۲).

بدین ترتیب، دولت مصر تحت فشار جدی نیروهای سیاسی قرار گرفت که از اندیشه حکومت بدیل اسلامی در این کشور حمایت می‌کنند و خواستار برخورد جدی‌تر با اسرائیل، به دنبال شکست نزدیک به یک دهه تلاش‌های معطوف به صلح با رژیم صهیونیستی هستند. به هر حال، نگاه غیرساختاری مصر به تحولات خاورمیانه باعث شد این کشور متعاقب پیروزی حماس، به انسداد گذرگاه «رفح» در اثنای سال ۲۰۰۷ (۱۳۸۶) و تشدید فشار بر دولت قانونی فلسطین بپردازد؛ روندی که اتحادیه اروپا با تعلیق کمک‌های خود به فلسطین آن را آغاز کرده بود. اظهارات مبارک در فوریه ۲۰۰۸ (بهمن‌ماه ۱۳۸۶) در تأکید بر گفت‌وگونکردن با حماس (Special Dispatch Series, February 8, 2008)، اوج رویکرد کناکشی مصر را در عرصه دیپلماسی خاورمیانه‌ای این کشور تأیید می‌کند. در همین راستا، روزنامه‌نگاران مصری تلاش حماس برای دستیابی به مفری برای ازمیان‌برداشتن محاصره مردم فلسطین را به مثابه نقض حریم مرزی مصر و تلاش این گروه برای ربودن سربازان مصری به منظور مبادله آن‌ها با زندانیان فلسطینی در اسرائیل تحلیل کردند. در این تحلیل‌ها، عمدتاً انگشت اتهام متوجه ایران و سوریه بود و اقدام حماس در راستای درهم‌شکستن محاصره، تلاش ایران و سوریه برای اخلال در مجموعه تلاش‌هایی تلقی می‌شد که هدفش ناکام‌گذاشتن پویش‌های مربوط به حل معضل فلسطین و بحران لبنان است! حتی در گامی فراتر، روزنامه‌نگاران مصری عملیات حماس در کمک به مردم فلسطین را متضمن تأمین منافع رژیم صهیونیستی قلمداد کردند! (Ibid). محمدعلی ابراهیم، سردبیر روزنامه الجمهوریه و نماینده مجلس مصر، نمونه‌ای از روزنامه‌نگارانی است که در تشدید پنداشت‌های غلط معطوف به ایران در بستر بحران خاورمیانه، بی‌تأثیر نبود؛ چراکه به صراحت در روزنامه خود نوشت: «مصر به حماس که مورد

حمایت ایران است، اجازه نقض قلمروی مرزی اش را نخواهد داد» (Ibid). بنابراین، بار دیگر هم چشمی مصر با ایران بر سر بحران خاورمیانه، پویش های عکس العملی را دامن زد که مجدداً اسرائیل در میان آنها به دست فراموشی سپرده شد؛ یعنی نیرویی که منافع ملی دو طرف را به شکل ساختاری در معرض تهدید قرار داده است. اما ظاهراً منافع ساختاری دو طرف همچنان قربانی رؤیاپردازی مقامات مصری و طرح دعاوی بدون مستندات علیه ایران شد؛ از این رو، به رغم تناقض ها در رفتار طرف مصری، یک وضعیت استمرار دارد: اجازه مصر به آمریکا برای تداوم بازی نفاق افکنانه میان ایران و اعراب که بازی با کارت اعراب علیه ایران نام گرفت.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های سیاسی جهان اسلام

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه در مقاله حاضر آمد، درستی این فرضیه به‌طور نسبی ارزیابی شد که تمایل به برقراری روابط سیاسی میان ایران و مصر و همسویی‌هایی که بعضاً درقبال رویدادهای مختلف از جانب دو طرف دراثناي تحلیل داده‌های رویدادی دهه ۱۹۹۰ و سال‌های نخستین دهه قرن بیست‌ویکم مشاهده می‌شود، از اراده‌ای معطوف به «واکنش نسبت به شرایط» نشئت گرفته است؛ شرایطی که عمدتاً تحت‌تأثیر برونادهای محیط بین‌المللی است. به‌نظر می‌رسد مسئله اساسی همین خصلت واکنشی روابط و قطع روابط میان دو طرف باشد که مانع از برقراری رسمی مناسبات میان دو کشور شده است. به عبارت بهتر، نگاه ایران و مصر به روابط خود، نگاهی ساختاربخش نیست.

در این راستا، شرایط بین‌المللی اگرچه می‌تواند عامل تسهیل‌کننده روابط باشد، هیچ‌گاه جانشین برونادهای ناشی از جوامع سیاسی ایران و مصر برای بسط روابط به‌صورتی مستقل نخواهد شد. چنین برونادهای مستقلی قطعاً با نگره شکل‌بخشیدن به نظام منطقه‌ای وارد عمل خواهد شد، نه اینکه به‌تبع برونادهایی تعیین شود که به‌نوعی، نظام منطقه‌ای را قبلاً شکل داده‌اند؛ به‌این‌ترتیب، تا زمانی که نزدیکی دو طرف به یکدیگر در واکنش به شرایط صورت پذیرد، عمر این نزدیکی همچون عمر برف در دل آفتاب تموز خواهد بود. چراکه با حذف یا تغییر این شرایط، این نزدیکی از بین می‌رود و اختلافات اوج می‌گیرد. از این‌رو، مناسبات سیاسی میان دو طرف می‌تواند روندی رو به جلو داشته باشد؛ اما تا زمانی که به برقراری رسمی روابط نینجامد، نمی‌توان انتظار استمرار رو به جلوی این روند را داشت. اما آیا داده‌هایی نظیر سقوط حسنی مبارک در مصر می‌تواند نوید تغییر رویکرد کناکنشی در روابط دو کشور را در بر داشته باشد؟ این سؤال و پرسش‌هایی از این دست، باید در مجال دیگری بررسی شود.



آرشیو اخبار ریاست جمهوری، ۱۹ آذرماه ۱۳۸۲، دسترسی در:

former.president.ir/farsi/khatami/trips/azar-82/index-f.htm

آرمان، جمشید (۱۳۷۹)، «ایران و مصر در مسیر بازسازی روابط»، *روزنامه حیات نو*، س ۱، ش ۴۴، ۲۳ تیر. احمدی، حمید (۱۳۷۹)، «نظام بین‌الملل معاصر و فرازونشیب‌های روابط ایران و مصر»، *فصلنامه مطالعات آفریقا، دوره جدید*، س ۵، ش ۲، پاییز و زمستان.

باربر، جیمز و مایکل اسمیت (۱۳۷۳)، *ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها*، ترجمه سیدحسین سیف‌زاده، تهران: قومس.

برهانی، سیدهادی (۱۳۷۶)، «سازمان کنفرانس اسلامی، ایران و اجلاس تهران»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، س ۱۲، ش ۱۰۲، مهر و آبان.

بیات، حمید (۱۳۷۹)، «بررسی روابط ایران و مصر»، *فصلنامه مطالعات آفریقا، دوره جدید*، ش ۱، بهار و تابستان.

پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷)، «مناسبات ایران و ترکیه»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال ۱۳، ش ۱۰۲، آبان.

تکیه‌ای، مهدی (۱۳۷۵)، مصر، تهران: وزارت امور خارجه.

دکمجیان، هرایر (۱۳۷۷)، *اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، چ ۳، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.

دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، چ ۱، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.

رنجبر، مقصود و محمدرضا صیاد (۱۳۹۲)، «ستیز دولت و بنیادگرایی اسلامی و تأثیر آن بر توسعه در خاورمیانه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، س ۳، ش ۳، پاییز ۱۳۹۲.

فتاحی، سیدمرتضی (۱۳۷۹)، «گزارش میزگرد ایران و مصر با همکاری دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و مرکز مطالعات استراتژیک الاهرام»، بولتن مؤسسه مطالعاتی و پژوهشی کاراپژوهش سبز، ۲۰ و ۲۱ تیرماه.

کوپل، ژیل (۱۳۶۶)، *پیامبر و فرعون*، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، *ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی*، چ ۱، تهران: نشرنی.

«نگاهی ژئوپولیتیک به زیربنای تحولات در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران» *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، س ۱۵، ش ۴۰۳، آذر و دی.

_____ (۱۳۷۸)، «جهان در سالی که گذشت»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، س ۱۳،

ش ۸۷، فروردین و اردیبهشت.

مؤمن‌زاده، رضا (۱۳۷۹)، «ایران و مصر؛ چشم‌اندازهای پس از تنش»، *روزنامه همشهری*، س ۸، ش ۲۱۶۱.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
جمعیت در اسات العالم الاسلامی

نافعه، حسن (۱۳۷۴)، «نگاهی به تحولات و چشم‌انداز روابط مصر و ایران»، فصلنامه مطالعات آفریقا، س ۱، ش ۳، تابستان.

هالستی، کی. جی. (۱۳۹۰)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. چ ۷، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: وزارت امور خارجه.

Abdulsalam, Mohammad (2006). "Is there a Cold war Between Arabs and Iran?". Al- ahram strategic File. Issue 143. November. Al- ahram Center for Political and Strategic studies (ACPSS). In:

<http://acpss.arhrm.org.eg/eng/ahram/2004/7/5/SFIL10.HTM>

Africa Daily (2007).January 20.in: <http://www.africadaily.com>

Al ahram weekly. (2001).January31.in: <http://weekly.ahram.org.eg/index.htm>

_____. February 16. In: <http://weekly.ahram.org.eg/index.htm>

Cordesman, Anthony H (2006). "The Middle East Crisis: Six"Long Wars" and Counting".August4. Center for Strategic and International Studies (CSIS) in: <http://www.csis.org/burke>

Egyptian on line (2001).February25.in: <http://www.sis.gov.eg/En/Egyptonline/>

_____. February27.in:<http://www.sis.gov.eg/En/Egyptonline/>

_____. April23.in:<http://www.sis.gov.eg/En/Egyptonline/>

Frisch, Hillel (2007)."The Iran-Hamas Alliance: Threat and Folly".

Pers pective spapar.No28.may1.in:

<http://www.biu.ac.il/SOC/besa/perspectives28.htm>.

Hawas Akram. T. (1998)."The new Alliance: Turkey and Israel".The Fourth Nordic Conference on Middle Eastern Studies: The Middle East in globalizing world. August 13-19.p1. In: <http://www.pan-iranism.com/froum/viewtopic.php>

Iran news (2008).January30, in: <http://www.iran news.org>

"Israel and Palestine:A Brief History(2008).Apri 17. In:

<http://www.mideastweb.org/briefhistory.htm>

Kaylani, Nabil M (1999)."Israeli-Turkish Alliance may prove to be new Destabilization Factor in Middle East". Washington Report on Middle East Affairs.January/February. in:<http://www.Wrmesa.com/backissues/0199/9901047.htm>

Khaitous, Tariq (2007)."Egypt and Saudi Arabia policies toward Iran's Nuclear program". The James Martin Center for Nonproliferation Studies. December.in: <http://www.nti.org/e-research/e3-96.htm1>.

Ministry of Foreign Affaies of Islamic Repuiblic of Iran.(2005).August13 and November 19: in:<http://web-srv.mfa.gov.ir/out put/English/documents/doc5819.htm>



16. People's Day.(2000).November17.in:<http://www.people'sday.com>
17. Savyon and others (2008) "Iran Attempts to Renew Relations with Egypt". Inquiry and Analysis series. NO 426. March12. The Middle East Media Research Institute. in:<http://memri.org/bin/articles.cgi?pag>
- Sharp, Jeremy M (2005) "Eyppt-United States Relations". Congressional Research Service.June. in:<http://www.au.af.mil/au/awcgute/crs/ib93087.pdf>
- Special Dispatch Series.(2008) "Egyptian press Criticizes Hamas for Rafah Border Breach; Breach' A Grave Threat to our National security". " No1837. February8. The middle East Media Research Institute.in:
<http://www.memri.org/bin/latestnews.cgi?ID=SD183708>

به این مقاله این گونه استناد کنید:

فتاحی، سیدمرتضی (۱۳۹۳)، «ایران و مصر؛ تکرار سپیده‌دمان رسمی مناسبات سیاسی در غیاب الگوی ساختاری»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان/اسلام، س ۴، ش ۲، تابستان، صص ۷۳ - ۹۸.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام